**موضوع تحقیق:**

**تحلیل اصولی مبحث تروک الصلاۀ کتاب لمعه**

**استاد راهنما:**

**حجت الاسلام و المسلمین قدوسی(زید عزه)**

**پژوهشگر:**

**علیرضا قاسمی**

**مقطع تحصیلی:**

**پایه پنجم**

**درس پژوهشی:**

**اصول 2**

**مرکز آموزشی:**

**حوزه علمیه علوی-قم**

**سال تحصیلی:**

**1398-1399**



تقدیم به ؛

ام المومنین حضرت زهرا(سلام الله علیها)

**چکیده؛**

رسالت طلبه ی علوم دینی، کشف برنامه ی جامع زندگی انسان از منابع اصیل میباشد. این مهمّ جز در سایه دستیابی به فن فقاهت که خود معلول سالها تلاش علمی و مواجه با فقه و اصول است بدست نمی آید. فرایند یادگیری فقه و اصول -این دو علم در هم تنیده- اگه از مبادی نظری عبور نکرده و به منصه عمل نرسند، طَرفی به دست نداده و فقاهتی به بار نمی آورند؛ چراکه هدف چیزی فرای یادگیری مبادی تصوریه علم بوده و وارد حیطه فنون میشود و فنّ برای حصول نیاز به ممارست عملی و دست و پنجه نرم کردن عینی از ابتدای مسیر دارد؛ البته گام به گام و پیوسته. از اولین کتب فقهی که طلاب علوم دینی با آن مواجهه میشوند کتاب لمعه میباشد. این کتاب که جزو کتب فقه نیمه استدلالی به شمار میرود بستری مغتنم برای به ثمر رسیدن آموخته های پیشین طلاب ازجمله اصول میباشد. در مقاله پیش رو به مواجهه مستقیم با کتاب لمعه در مبحث تروک الصلاه پرداخته و سعی در تحلیل متن با استفاده از آموخته های اصول داریم.

**کلید واژه ها؛**

مبحث تروک، لمعه، فقه، تحلیل اصولی، اصول

فهرست

[مقدمه 1](#_Toc35013312)

[بخش اول ؛ مفاهیم و کلیات 2](#_Toc35013313)

[فصل اول؛ استعمال لفظ در اکثر از یک معنای واحد 2](#_Toc35013314)

[فصل دوم؛ حقیقت و مجاز 2](#_Toc35013315)

[فصل سوم؛ ضد 2](#_Toc35013316)

[فصل چهارم؛ مقدمه واجب 3](#_Toc35013317)

[گفتار اول؛ مقدمه داخلیه و خارجیه 3](#_Toc35013318)

[گفتار دوم؛ مقدمه وجود 3](#_Toc35013319)

[گفتار سوم؛ شرط 3](#_Toc35013320)

[فصل پنجم؛ عام 3](#_Toc35013321)

[فصل ششم؛ شهرت 4](#_Toc35013322)

[فصل هفتم؛ اجماع 4](#_Toc35013323)

[فصل هشتم؛ تعارض 4](#_Toc35013324)

[فصل نهم؛ طریق اولویت 4](#_Toc35013325)

[بخش دوم؛ ترجمه و توضیح متن 6](#_Toc35013326)

[فصل اول؛ متن عربی 6](#_Toc35013327)

[فصل دوم؛ ترجمه و توضیح 7](#_Toc35013328)

[بخش سوم؛ مبحث الفاظ 13](#_Toc35013329)

[فصل اول؛ مقدمات 13](#_Toc35013330)

[گفتار اول 13](#_Toc35013331)

[گفتار دوم 13](#_Toc35013332)

[گفتار سوم 13](#_Toc35013333)

[گفتار چهارم 13](#_Toc35013334)

[گفتار پنجم 14](#_Toc35013335)

[گفتار ششم 14](#_Toc35013336)

[گفتار هفتم 14](#_Toc35013337)

[گفتار هشتم 14](#_Toc35013338)

[گفتار نهم 14](#_Toc35013339)

[گفتار دهم 15](#_Toc35013340)

[گفتار یازدهم 15](#_Toc35013341)

[گفتار دوازدهم 15](#_Toc35013342)

[فصل دوم؛ اوامر 15](#_Toc35013343)

[گفتار اول 15](#_Toc35013344)

[گفتار دوم 15](#_Toc35013345)

[گفتار سوم 15](#_Toc35013346)

[گفتار چهارم 16](#_Toc35013347)

[گفتار پنجم 16](#_Toc35013348)

[گفتار ششم 16](#_Toc35013349)

[گفتار هفتم 16](#_Toc35013350)

[گفتار هشتم 16](#_Toc35013351)

[گفتار نهم 16](#_Toc35013352)

[فصل سوم؛ نواهی 16](#_Toc35013353)

[گفتار اول 16](#_Toc35013354)

[گفتار دوم 17](#_Toc35013355)

[گفتار سوم 17](#_Toc35013356)

[گفتار چهارم 17](#_Toc35013357)

[گفتار پنجم 17](#_Toc35013358)

[گفتار ششم 17](#_Toc35013359)

[گفتار هفتم 17](#_Toc35013360)

[گفتار هشتم 18](#_Toc35013361)

[فصل چهارم؛ عموم و خصوص 18](#_Toc35013362)

[گفتار اول 18](#_Toc35013363)

[گفتار دوم 18](#_Toc35013364)

[گفتار سوم 18](#_Toc35013365)

[بخش چهارم؛ حجج و امارات 19](#_Toc35013366)

[فصل اول؛ قیاس 19](#_Toc35013367)

[گفتار اول 19](#_Toc35013368)

[گفتار دوم 19](#_Toc35013369)

[فصل دوم؛ شهرت 19](#_Toc35013370)

[گفتار اول 19](#_Toc35013371)

[گفتار دوم 20](#_Toc35013372)

[گفتار سوم 20](#_Toc35013373)

[فصل سوم؛ اجماع 20](#_Toc35013374)

[بخش پنجم؛ تعارض 21](#_Toc35013375)

[جمع بندی 22](#_Toc35013376)

[منابع 23](#_Toc35013377)

# مقدمه

دین اسلام به عنوان دین خاتمیت مدعی ارائه «برنامه جامع» برای زندگی انسان هاست؛ برنامه ای که طی سالیان متمادی توسط «فقها» از دل ادله دینی -یعنی آیات و روایات- استخراج شده است. فقها در مسیر رسیدن به این مرتبه از قوت و قدرت که آن را «اجتهاد» می نامند مرارت های بسیار کشیده و مراحل بسیاری را پشت سر می نهند. از فراگیری ادبیات عرب گرفته تا منطق و عقاید و اصول می کوشد تا طَرفی بسته و راهی هزارتوی «فقه» شود؛ همان علمی که قرار است از رهگذرش به برنامه ای جامع برسد برای زندگی و سعادت ابدی بشریت.

از آنجا که رابطه تنگاتنگ بین علم و عمل بر کسی پوشیده نیست باید اذعان داشت که فراگیری هر علمی از جمله فقه تا در سایه سار عمل قرار نگرفته و عملا آموخته ها بصورت عینی و تطبیقی بر تک تک گزاره هایش تحقق خارجی نیابد شاید دستیابی به بخشی از آنچه گفته شد هم ناممکن به نظر برسد چه رسد به تمامی آن.

در پژوهش پیش رو نویسنده می کوشد تا با تطبیق دادن آموخته های اصولی خود بر مبحث تروک الصلاه لمعه نمونه ای -هرچند ابتدایی- در راه عینی کردن آموخته ها، برای طلاب مقدمات به ارمغان آورد. نگارش پیش رو ابتدا با مفاهیم و کلیات آغاز شده و پس از ترجمه و توضیح عبارت تروک الصلاه به تک تک عناوین اصولی مطرح در عبارت پرداخته و شیوه استفاده شهیدین از آن قاعده را تشریح کرده است. بخش های سوم، چهارم و پنجم این مهم را برعهده دارند.

در انتها از تمامی اساتیدی که در انجام این پژوهش بنده را یاری نموده اند تقدیر می نمایم. انشاءالله این عمل مورد رضایت حضرت ولی عصر(ارواحنا له الفدا) قرار گیرد.

علیرضا قاسمی

23 اسفند 1398

# بخش اول ؛ مفاهیم و کلیات

## فصل اول؛ استعمال لفظ در اکثر از یک معنای واحد

استعمال لفظ در اکثر از یک معنای واحد حول این بحث میکند که آیا یک لفظ میتواند به دو معنای متفاوت در یک لحظه دلالت کند یا خیر.

## فصل دوم؛ حقیقت و مجاز

استاد سبحانی در کتاب الموجز در تعریف حقیقت و مجاز میفرمایند:

«الاستعمال الحقيقي: هو إطلاق اللّفظ و إرادة ما وضع له، كإطلاق الأسد و إرادة الحيوان المفترس. و أمّا المجاز: فهو استعمال اللّفظ في غير ما وضع له، مع وجود علقة بين الموضوع له و المستعمل فيه بأحد العلائق المسوّغة، كإطلاق الأسد و إرادة الرجل الشجاع.»(سبحانی، 1387، ص14)

در علم اصول از علائم کشف معنای حقیقی نیز سخن به میان میرود. مرحوم مظفر تصریح میکنند که وقتی کسی پس از مراجعه به تنصیص اهل لغت یا به طریقی دیگر به چند معنا رسید که نمیدانست کدامیک حقیقی و کدامیک مجازی است باید به سراغ این علائم رفته و معنای حقیقی را از مجازی میز دهد.

## فصل سوم؛ ضد

استاد سبحانی در الوسیط ضمن اشاره به اینکه ضد به دو قسم تقسیم میشود بیان میفرمایند که:

«أحدهما: الضدّ العام و هو بمعنى النقيض، فلو أمر بالصّلاة يكون تركها محرماً.

ثانيهما: الضدّ الخاص و هو الفعل الوجودي الذي لا يجتمع مع الفعل الواجب، كما إذا أمر بإزالة النجس عن المسجد فوراً و قد دخل وقت الصلاة، فلو قلنا بالاقتضاء يكون الأمر بالإزالة نهياً عن الصلاة.ُ»(سبحانی، 1388، ص132)

## فصل چهارم؛ مقدمه واجب

### گفتار اول؛ مقدمه داخلیه و خارجیه

مقدمه داخلیه به معنای «جزء المركب، أو كلّ ما يتوقف عليه المركّب و ليس له وجود مستقل خارج عن وجود المركّب»(سبحانی، 1387، ص46) مانند نماز که وجودش متوقف بر اجزایش است.

از طرفی مقدمه خارجیه یعنی « كلّ ما يتوقف عليه الشي‏ء و له وجود مستقل خارج عن وجود الشي‏ء»(سبحانی، 1387، ص46) مانند وضو نسبت به نماز.

### گفتار دوم؛ مقدمه وجود

به مقدمه ای که وجود ذی المقدمه بر آن متوقف باشد مقدمه ی وجود گفته میشود.(سبحانی، 1387، ص46) مانند توقف وجود مسبب بر سبب که تا سبب نیاید مسبب نخواهد آمد.

### گفتار سوم؛ شرط

در تعریف شرط میگوییم:

«الشرط: ما يكون مصححا إمّا لفاعلية الفاعل، أو لقابلية القابل، و هذا كمجاورة النار للقطن، أو كجفاف الحطب شرط احتراقه بالنار. و مثاله الشرعي كون الطهارة شرطا لصحّة الصلاة، و الاستطاعة المالية شرطا لوجوب الحج.»(سبحانی، 1387، ص47)

به بیانی دیگر میتوان آنرا اینگونه تعریف کرد که «ینعدم المشروط بانعدامه لکن لایتحقق بتحققه ضرورتا»

## فصل پنجم؛ عام

آخوند قبل از تعریف عام بیان میکنند که:

«الظاهر أن الغرض من تعريفه إنما هو بيان ما يكون بمفهومه جامعا بين ما لا شبهة في أنها أفراد العام ليشار به إليه في مقام إثبات ما له من الأحكام لا بيان ما هو حقيقته «4» و ماهيته لعدم تعلق غرض به بعد وضوح ما هو محل الكلام بحسب الأحكام من أفراده و مصاديقه‏»(آخوند خراسانی، 1409، ص215)

هرچند فقهای بعد از وی این سخن را تلقی به قبول کردند لکن تعریفی از عام نیز ارائه داده اند. مرحوم مظفر میفرمایند:

«و القصد من «العامّ»: اللفظ الشامل بمفهومه لجميع ما يصلح انطباق عنوانه عليه في ثبوت الحكم له»(مظفر، 1387، ص151)

## فصل ششم؛ شهرت

در تعریف شهرت به بیان مرحوم مظفر در این مسئله اکتفا میکنیم:

«يطلقون «الشهرة» باصطلاح الفقهاء على كلّ ما لا يبلغ درجة الإجماع من الأقوال في المسألة الفقهيّة. فهي عندهم لكلّ قول كثر القائل به في مقابل القول النادر. و القول يقال له: «مشهور»، كما أنّ المفتين الكثيرين أنفسهم يقال لهم: «مشهور»، فيقولون: «ذهب المشهور إلى كذا»، و «قال المشهور بكذا» ... و هكذا»(مظفر، 1387، ص507)

## فصل هفتم؛ اجماع

در تعریف اجماع داریم:

« الإجماع أحد معانيه في اللغة: «الاتّفاق». و المراد منه في الاصطلاح: «اتّفاق خاصّ»، و هو إمّا اتّفاق الفقهاء من المسلمين على حكم شرعيّ، أو اتّفاق أهل الحلّ و العقد من المسلمين على الحكم، أو اتّفاق أمّة محمّد صلّى اللّه عليه و آله على الحكم، على اختلاف التعريفات عندهم ... إذا كان المستند غير معلوم، فربما يكشف إجماعهم عن قول المعصوم و اتّفاقه معهم‏»(مظفر، 1387، ص451)

در نتیجه اجماع در نزد شیعه به معنای اتفاق فقهاء بر حکمی است که مستندش معلوم نیست.

## فصل هشتم؛ تعارض

در تعریف تعارض فرائد الاصول اینچنین آورده است که؛

« خاتمة في التعادل و الترجيح‏ و حيث إن موردهما الدليلان المتعارضان فلا بد من تعريف التعارض و بيانه و هو لغة من العرض بمعنى الإظهار و غلب في الاصطلاح على تنافي الدليلين و تمانعهما باعتبار مدلولهما و لذا ذكروا أن التعارض تنافي مدلولي الدليلين على وجه التناقض أو التضاد و كيف كان فلا يتحقق إلا بعد اتحاد الموضوع و إلا لم يمتنع اجتماعهما.» (انصاری، 1416، ص749)

در نتیجه تعریف تعارض میشود تنافی کردن مدلول دو دلیل که حجیت شان برای ما پذیرفته شده است.

## فصل نهم؛ طریق اولویت

مرحوم مظفر در تعریف قیاس اولویت میفرمایند:

« أمّا قياس الأولويّة: فهو نفسه الذي يسمّى «مفهوم الموافقة» الذي تقدّمت الإشارة إليه‏»(مظفر، 1387، ص538)

و در مبحث مفهوم موافق اینگونه میگویند که:

«مفهوم الموافقة ما كان الحكم في المفهوم موافقا في السنخ للحكم الموجود في المنطوق، فإن كان الحكم في المنطوق الوجوب- مثلا- كان في المفهوم الوجوب أيضا، و هكذا، كدلالة الأولويّة في مثل قوله (تعالى): «فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ»(اسرا، 23) على النهي عن الضرب و الشتم للأبوين، و نحو ذلك ممّا هو أشدّ إهانة و إيلاما من التأفيف المحرّم بحكم الآية»(مظفر، 1387، ص538)

# بخش دوم؛ ترجمه و توضیح متن

## فصل اول؛ متن عربی

«الفصل الخامس- في التروك يمكن أن يريد بها ما يجب تركه، فيكون الالتفات إلى آخر الفصل مذكورا بالتبع. و أن يريد بها ما يطلب تركه أعم من كون الطلب مانعا من النقيض و هي ما سلف في الشرط السادس.

و التأمين في جميع أحوال الصلاة، و إن كان عقيب الحمد أو دعاء إلا لتقية فيجوز حينئذ، بل قد يجب. و تبطل الصلاة بفعله لغيرها، للنهي عنه في الأخبار المقتضي للفساد في العبادة، و لا تبطل بقوله" اللهم استجب" و إن كان بمعناه.

و بالغ من أبطل به كما ضعف قول من كره التأمين‌ بناء على أنه دعاء باستجابة ما يدعو به، و أن الفاتحة تشتمل على الدعاء لا لأن قصد الدعاء بها يوجب استعمال المشترك في معنييه على تقدير قصد الدعاء بالقرآن، و عدم فائدة التأمين مع انتفاء الأول و انتفاء القرآن مع انتفاء الثاني ، لأن قصد الدعاء بالمنزل منه‌ قرآنا لا ينافيه ، و لا يوجب الاشتراك لاتحاد المعنى، و لاشتماله على طلب الاستجابة لما يدعو به أعم من الحاضر. و إنما الوجه النهي.

و لا تبطل بتركه في موضع التقية، لأنه خارج عنها. و الإبطال في الفعل مع كونه كذلك، لاشتماله على الكلام المنهي عنه.

و كذا ترك الواجب عمدا ركنا كان أم غيره. و في إطلاق الترك على ترك الترك -الذي هو فعل الضد و هو الواجب- نوع من التجوز.

أو ترك أحد الأركان الخمسة و لو سهوا: و هي النية و القيام، و التحريمة و الركوع، و السجدتان معا أما إحداهما فليست ركنا على المشهور، مع أن الركن بهما يكون مركبا، و هو يستدعي فواته بفواتها.

و اعتذار المصنف في الذكرى: بأن الركن مسمى السجود و لا يتحقق الإخلال به إلا بتركهما معا خروج عن المتنازع فيه لموافقته على كونهما معا هو الركن و هو يستلزم الفوات بإحداهما فكيف يدعي أنه مسماه، و مع ذلك يستلزم بطلانها بزيادة‌ واحدة، لتحقق المسمى، و لا قائل به.

و بأن انتفاء الماهية هنا غير مؤثر مطلقا، و إلا لكان الإخلال بعضو من أعضاء السجود مبطلا، بل المؤثر انتفاؤها رأسا. و فيه ما مر.

و الفرق بين الأعضاء غير الجبهة، و بينها: بأنها واجبات خارجة عن حقيقته كالذكر و الطمأنينة دونها.

و لم يذكر المصنف حكم زيادة الركن، مع كون المشهور أن زيادته على حد نقيصته تنبيها على فساد الكلية في طرف الزيادة لتخلفه في مواضع كثيرة لا تبطل بزيادته سهوا، كالنية فإن زيادتها مؤكدة لنيابة الاستدامة الحكمية عنها تخفيفا فإذا حصلت كان أولى، و هي مع التكبير فيما لو تبين للمحتاط الحاجة إليه. أو سلم على نقص، و شرع في صلاة أخرى قبل فعل المنافي مطلقا.

و القيام إن جعلناه مطلقا ركنا كما أطلقه. و الركوع فيما لو سبق به المأموم إمامه سهوا ثم عاد‌ إلى المتابعة. و السجود فيما لو زاد واحدة إن جعلنا الركن مسماه و زيادة جملة الأركان غير النية و التحريمة فيما إذا زاد ركعة آخر الصلاة و قد جلس بقدر واجب التشهد ، أو أتم المسافر ناسيا إلى أن خرج الوقت.

و اعلم أن الحكم بركنية النية هو أحد الأقوال فيها ، و إن كان التحقيق يقتضي كونها بالشرط أشبه.

و أما القيام فهو ركن في الجملة إجماعا على ما نقله العلامة و لولاه لأمكن القدح في ركنيته، لأن زيادته و نقصانه لا يبطلان إلا مع اقترانه بالركوع، و معه يستغنى عن القيام، لأن الركوع كاف في البطلان و حينئذ فالركن منه، إما ما اتصل بالركوع و يكون إسناد الإبطال إليه بسبب كونه أحد المعرفين له، أو يجعل ركنا كيف اتفق. و في موضع‌ لا تبطل بزيادته و نقصانه يكون مستثنى كغيره.

و على الأول ليس مجموع القيام المتصل بالركوع ركنا، بل الأمر الكلي منه، و من ثم لو نسي القراءة، أو أبعاضها لم تبطل الصلاة، أو يجعل الركن منه ما اشتمل على ركن كالتحريمة، و يجعل من قبيل المعرفات السابقة.

و أما التحريمة فهي التكبير المنوي به الدخول في الصلاة فمرجع ركنيتها إلى القصد لأنها ذكر لا تبطل بمجرده.

و أما الركوع فلا إشكال في ركنيته، و يتحقق بالانحناء إلى حده و ما زاد عليه: من الطمأنينة، و الذكر، و الرفع منه واجبات زائدة عليه و يتفرع عليه بطلانها بزيادته كذلك و إن لم يصحبه غيره. و فيه بحث.

و أما السجود ففي تحقق ركنيته ما عرفته .» (شهید ثانی، 1410، ص635)

## فصل دوم؛ ترجمه و توضیح

پس از بحث از 4 فصل انواع نماز، شروط نماز، کیفیت و مستحبات نماز، به «فصل پنجم» یعنی «تروک نماز» می رسیم.

«ممکن است از تروک» یکی از معانی زیر «اراده شود»؛

1. «هرآنچه که واجب است ترک شود؛ که در اینصورت» مبحث مکروهات نماز -که در ادامه ی همین فصل خواهد آمد و- با عبارت «الالتفات» شروع میشود و «تا آخر فصل» ادامه دارد، «به تبع» ذکر محرمات «بیان گردیده است».
2. «آنچه ترک شدنش طلب میشود» که خود اقسامی دارد؛
   1. «اعم از اینکه نفس طلب مانع از نقیض طلب» یعنی انجام این افعال «باشد»؛ «که شامل مواردی است که در شرط ششم» فصل شروط نماز «بیان شد» که عبارت باشند از ترک موارد زیر در اثنای نماز؛
      1. صحبت کردن
      2. کاری که عرفا فرد را حالت نماز خارج میکند
      3. سکوت طولانی
      4. گریه کردن برای دنیا
      5. قهقه زدن
      6. گذاشتن کف یک دست بر روی کف دست دیگر در حال رکوع
      7. قرار دادن یکی از دست ها بر دیگر(تکتف)
      8. خوردن و آشامیدن
3. و موارد دیگری چون «آمین گفتن در هر حالتی از نماز، هرچند بعد از حمد یا دعاء باشد؛ مگر اینکه برای تقیه انجام گیرد که در این حالت جایز است بلکه گاهی واجب است. و نماز درصورتیکه آمین گفتن برای غیر از تقیه باشد باطل میشود به دلیل نهی ای که از آن در روایات وارد شده است و موجب فساد در عبادت میشود.» استثناءً نماز «با گفتن «اللهم استجب»-خدایا قبول کن- باطل نمی شود هرچند که این عبارت هم معنای آمین گفتن است».

«و کسی که قائل به بطلان نماز با گفتن «اللهم استجب» شده است مبالغه کرده است؛ همانگونه که قول قائل به کراهت آمین گفتن با این استدلال که آمین دعائی است برای استجابت دعایی که در سوره حمد آمده، ضعیف است.» و این ضعفش «نه به دلیل این است که قصد دعا کردن از سوره فاتحه موجب استعمال لفظ مشترک در دو معنا»ی دعا و قرآن «میشود -بنابر این تقدیر که از قرآن قصد دعا کرده باشیم- و» نه اینکه با حذف کردن یکی از دعا یا قرآن برای عدم اشتراک لفظی اینگونه دلیل بیاوریم که «در صورت نبودن قصد دعا آمین گفتن فایده ای ندارد و در صورت نبود قصد قرآن، قرآن بودن فایده ای ندارد»؛ و این دو دلیل درست نیست «زیرا همانا قصد دعا به واسطه نازل منزله قرآن شدن در حالیکه خودش قرآن است منافاتی ندارد و» در اینصورت «موجب اشتراک لفظ» در اکثر من معنا واحد «به دلیل اتحاد دو معنا نمیشود. و» نیز «به دلیل اینکه تامین شامل طلب استجابت برای دعایی است اعم از اینکه آن دعا الان» در سوره حمد «خوانده شده باشد» یا در ادامه نماز ذکر شود.

بلکه «تنها علت» ضعف قول به کراهت به جای حرمت «نهی» از گفتن آمین در نماز «است».

«و نماز با ترک کردن آمین در جایی که باید تقیه شود، باطل نمیشود زیرا آمین» چیزی «خارج از نماز است.» پس در اینصورت «باطل شدن» نماز «با آمین گفتن» -در غیرحالت تقیه- «با توجه به اینکه آمین چیزی خارج از نماز است به دلیل این است که تامین شامل کلامی است که» در روایات «از آن نهی شده است.»

1. «و همچنین ترک کردن واجب بصورت عمدی چه رکن و چه غیر رکن باشد.» و نکته ای در اینجا قابل تامل است و آن اینکه «نوعی مجاز گویی در به کار بردن» لفظ «ترک» -معطوف به تامین ابتدای عبارت- «برای ترکِ ترک» واجب «که خودش فعل ضدّ است و» در نهایت «همان انجام دادن واجب میشود، رخ داده است». این مجاز با علاقه سبب و مسببیت است با این بیان که ترکِ ترک واجب سبب انجام واجب میشود.
2. «ترک یکی از ارکان پنجگانه» نماز «هرچند که از روی عمد نباشد. این ارکان عبارتند از نیت، قیام، تکبیرۀ الاحرام رکوع و دو سجده با هم. اما یک سجده بنابر نظر مشهور رکن نیست با وجود اینکه رکن مرکب از دو سجده است و مرکب بودن» به دلیل قاعده المرکب ینتفی بانتفاء اجزاءه «اقتضاء میکند فوت شدن رکن را به واسطه فوت» یک «سجده»؛ ولی مشهور قائل به این نشده اند.

شهید ثانی به بیان نظر شهید اول در ذکری و ادله آن پرداخته و سپس اقدام به رد آنها میکند؛

1. «و دلیل آوردن شهید اول در کتاب ذکری به اینکه؛ حقیقتا مسمای سجده رکن است و این رکن فوت نمیشود مگر به ترک هر دو سجده؛ خروج از محل نزاع است چراکه» با این دلیل آوردن «مصنف با رکن بودن دو سجده باهم اعتراف کرده است و» همین کفایت میکند برای اینکه قائل شویم به اینکه «لازم می آید فوت شدن کل سجده به واسطه فوت شدن یکی از آن دو. پس» با همه اینهایی که بیان شد شهید اول «چگونه ادعا میکند که رکن مسمای سجده است؟!» از طرفی «با فرض پذیرش رکن بودن مسمای سجده» باید بپذیریم که «لازم می آید سجده با انجام سجده اضافه» بر دو سجده نیز «باطل شود، زیرا مسمای سجده محقق شده است» و جزئی به اجزاء نماز اضافه شده است که بدعت و حرام است و موجب بطلان نماز میشود «در حالیکه کسی قائل به این مسئله نشده است».
2. «و شهید اول در کتاب ذکرای خود دلیل آورده است به اینکه همانا در این بحث انتفای ماهیت مرکب -در هر صورت- تاثیری در انتفای مرکب ندارد؛ وگرنه» لازمه این حرف این بود که «باید اخلال در هر عضوی از اعضای سجود باعث ابطال رکن شود در حالیکه اینگونه نیست بلکه» آنچه «موثر» در ابطال رکن «انتفاء خود سجده است.» لازم به ذکر است که «هر آنچه» در مورد دلیل اول شهید اول «گفتیم اینجا نیز قابل طرح است».

از طرفی باید توجه داشت که «بین سر به مهر گذاشتن و اعضای دیگر» سجده «تفاوتی است در اینکه اجزای دیگر نماز واجباتی هستند که خارج از حقیقت سجده میباشند مثل ذکر و طمأنینه در حالیکه سر به مهر گذاشتن اینچنین نیست» بلکه داخل در حقیقت سجده میباشد.

«و مصنف حکم زیاد شدن رکن را بیان نکرده است در حالیکه مشهور معتقدند که حکم زیاد شدن» رکن «مانند کم کردن رکن است؛ تا تنبّه بدهد به فاسد بودن حکم کلی» به بطلان تمامی موارد «در زیادت رکن» که فقهاء دیگر به آن قائل شده اند. «به دلیل تخلف حکم کلی در مواقع بسیار» مثلا «رکن با زیادت سهوی باطل نمیشود مثل»؛

1. «نیت زیرا زیاد شدن نیت تاکید کننده» آن نیتی است که در ابتدای نماز گفته میشود و «نائب از استدامه حکمیه» به جای نیت آنی برای هر جزء «است تا آسان گیری باشد» برای مکلفین، «در نتیجه اگر تکرار نیت داشته باشیم بطریق اولی بهتر» از یک نیتِ نائب از استدامه حکمیه «است».
2. «نماز همراه با تکبیر در آنجایی که برای محتاط نیاز به» رکعت «احتیاط»ی مثلا در شک بین سه و چهار «آشکار شود»؛ زیرا در این صورت با وجود تکبیر ابتدای نماز فرد در ابتدای نماز احتیاطی نیز باید تکبیر بگوید.
3. «یا» زمانیکه «درحالیکه نمازش هنوز کامل نشده است» اشتباها «سلام دهد» و نمازش را تمام کرده «و قبل از انجام هرگونه فعلی که منافی با صلاه است شروع به نمازی دیگر کند» و سپس متوجه شده قصد ادامه نماز اول کند اشکالی ندارد و تکبیر و نیت و ... نماز دوم مانع نیست.
4. «و قیام اگر به تنهایی آن را رکن به حساب آوریم، کما اینکه برخی اینچنین می انگارند.»
5. «و رکوع در زمانیکه ماموم» در انجام دادن «رکوع از روی غیرعمد بر امام سبقت گرفته، سپس برای همراهی امام مجددا به رکوع باز میگردد»
6. «و سجده در آنجایی که اگر یک سجده زیادتر انجام شود» البته «در جایی که قائلیم رکن مسمای سجده است» نه هر سجده.
7. «و زیاد انجام دادن هرکدام از ارکان دیگر به غیر از نیت و تکبیرۀ الاحرام زمانیکه» مکلف «یک رکعت به انتهای نماز اضافه» کند «درحالیکه» قبل از رکعت اضافه «به اندازه یک تشهد نشسته باشد» نیز اخلالی به نماز مکلف وارد نمیکند هرچند قیام، رکوع و دو سجده را که رکن میباشند تکرار کرده است.
8. «یا زمانیکه مسافر از روی فراموشی نمازش را کامل میخواند تا این که وقت» ادا «تمام شود» متوجه نمی شود، اگر بعدا متوجه شد نمازش صحیح است.

«و بدان یکی از اقوال در مسئله این است که بگوییم نیت رکن نماز است هرچند تحقیق اقتضای این را دارد که نیت به شرط شبیه تر است».

«اما قیام اجمالا به دلیل اجماعی که علامه نقل کرده است رکن است و اگر این اجماع نبود خدشه در رکنیت قیام ممکن بود چراکه زیاد انجام دادن و کم انجام دادنش موجب بطلان نمیشوند مگر اینکه قیام با رکوع همراه باشد که در این صورت دیگر نیازی به» رکن بودن «قیام نیست زیرا» رکن بودن «رکوع برای بطلان نماز کفایت میکند. و اگر اینگونه باشد ماهیت رکنیت از رکوع نشأت میگیرد» به یکی از شکل های زیر؛

1. رکن «آنچه که به رکوع متصل است» یعنی قیام «و به سبب اینکه یکی از دو علامت» -قیام و رکوع- «بطلان است، بطلان به آن نسبت داده شده است»، میباشد.
2. «همانگونه که فقهاء» تقریر کرده اند و «بر آن اتفاق دارند قیام را رکن بدانیم» بدون توجه به رابطه آن با رکوع. «و جایی که نماز با زیاد و کم شدن قیام باطل نمیشود را مانند باقی موارد»ی که گذشت «استثناء شمرده میشود».

«بنابر نظر اول مجموع قیام متصل به رکوع» یعنی قیام تکبیر، نیت و قرائت که متصل به رکوع میشود «رکن به حساب نمی آید بلکه قیام امری کلی از مجموع است» و فقط قیام متصل به رکوع را شامل میشود و نه دو مورد دیگر را، «و لذا اگر قرائت را یا بخشی از آن را فراموش کند نمازش باطل نیست».

1. «یا اینکه قیام به اعتبار اینکه مشتمل بر رکن دیگری است، رکن لحاظ شود مثل قیام متصل به تکبیرۀ الاحرام و» البته در این حالت باید «قیام از قبیل معرفاتی که گذشت» یعنی یکی از علامات اسناد رکنیت «قرار بگیرد» زیرا در این فرض امکان رکن خواندن قیام به تنهایی نیست.

«و اما تکبیرۀ الاحرام تکبیرگفتن به نیت داخل شدن به نماز است و منشأ رکن بودنش به قصد»ی که همراه آن است «باز میگردد زیرا» تکبیرۀ الاحرام «فقط یک ذکر است و به تنهایی نماز را باطل نمیکند.»

«و اما در رکنیت رکوع اشکالی نیست و رکوع با خم شدن به اندازه ی لازم» یعنی رسیدن کف دو دست به زانوها «محقق میشود و آنچه مضاف بر خم شدن» در رکوع «داریم» که عبارت باشند از « : آرامش، ذکر و بلند شدن از رکوع واجباتی هستند زائد بر خم شدن. و لازم می آید بر قائل شدن به تحقق رکوع با خم شدن اینکه با زیاد شدنش نماز باطل شود -مانند بقیه ارکان- هرچند که غیر از خم شدن» یعنی طمأنینه، ذکر و بلند شدن از رکوع «زیاد نشده باشند. و در این مسئله اختلاف است.»

«أما در تحقق رکنیت سجده همان چیزهایی است که» قبلا به آنها اشاره کردیم و «فهمیدی».

# بخش سوم؛ مبحث الفاظ

## فصل اول؛ مقدمات

### گفتار اول

شهید بیان میکنند که «لا لأن قصد الدعاء بها يوجب استعمال المشترك في معنييه على تقدير قصد الدعاء بالقرآن»(شهید ثانی، 1410، ص638).

در این عبارت مبحث استعمال لفظ فی اکثر من معنا واحد که در مدخل اصول بحث میشود. با این بیان که قصد دعا کردن از سوره حمد باعث نمی شود در دو معنای دعا و قرآن استعمال شده باشد و لذا مشکل استعمال لفظ در اکثر من معنا واحد بوجود نمی آید.

### گفتار دوم

مصنف با عبارت «و لا يوجب الاشتراك لاتحاد المعنى»(شهید ثانی، 1410، ص639) اشاره به مبحث استعمال لفظ در اکثر من معنا واحد و بحث ترادف داشته و بیان میدارد که دو معنای قرآن و دعا مترادف بوده و مختلف نیستند تا مشکل استعمال در اکثر من معنا واحد از استعمال حمد پدید آید.

### گفتار سوم

در عبارت مصنف داریم: «يمكن أن يريد بها ما يجب تركه»(شهید ثانی، 1410، ص635).

مصنف این عبارت را در ابتدای مبحث تروک مطرح کرده و درحقیقت قصد دستیابی به تعریفی از تروک قبل از ورد به بحث را دارد از این رو برای کشف معنای «تروک» به تنصیص اهل لغت مراجعه کرده است.

### گفتار چهارم

شهید ثانی در اوایل متن بیان می کنند که «و أن يريد بها ما يطلب تركه»(شهید ثانی، 1410، ص635).

در اینجا نیز مانند عبارت سابق، ایشان برای کشف معنای «تروک» به تنصیص اهل لغت مراجعه می کنند.

### گفتار پنجم

در عبارت داریم «و في إطلاق الترك على ترك الترك -الذي هو فعل الضد و هو الواجب- نوع من التجوز.» (شهید ثانی، 1410، ص641) که در آن بحث از حقیقه شده است با این بیان که استفاده از ترک به جای ترکِ ترک مجاز گویی است.

### گفتار ششم

شهید ثانی میفرمایند: «و السجدتان معا أما إحداهما فليست ركنا على المشهور، مع أن الركن بهما يكون مركبا، و هو يستدعي فواته بفواتها»(شهید ثانی، 1410، ص641)

رکن بودن سجده مشروط به وجود هریک از دو سجده میباشد و بحث از شرطیت در مبحث مقدمات واجب اصول بیان شده است.

### گفتار هفتم

در عبارت مصنف چنین آمده است که «و اعتذار المصنف في الذكرى: بأن الركن مسمى السجود و لا يتحقق الإخلال به إلا بتركهما معا خروج عن المتنازع فيه لموافقته على كونهما معا هو الركن»(شهید ثانی، 1410، ص642).

مبحث شرط در مقدمات واجب است و بدین صورت که با از دست رفتن هر دو سجده نماز باطل میشود و به عبارتی شرط بطلان نماز رفع هر دو سجده میباشد.

### گفتار هشتم

داریم «و بأن انتفاء الماهية هنا غير مؤثر مطلقا، و إلا لكان الإخلال بعضو من أعضاء السجود مبطلا، بل المؤثر انتفاؤها رأسا. و فيه ما مر»(شهید ثانی، 1410، ص643).

در اینجا بحث از فرق جزء و شرط است با این بیان که شرط اگر منتفی شود مشروط هم قطعا منتفی میشود لکن جزء اینچنین نیست.

### گفتار نهم

مصنف میفرمایند: «و اعلم أن الحكم بركنية النية هو أحد الأقوال فيها ، و إن كان التحقيق يقتضي كونها بالشرط أشبه.» (شهید ثانی، 1410، ص648).

گویا در اینجا بحث شرط و جزء را مطرح کرده اند با این بیان که اگر قائل به رکنیت نیت شویم یعنی اینکه نیت جزئی از اجزاء نماز بوده و خودش مقدمه داخلیه است ولی اگر قائل به شرط بودنش شویم یعنی با نبودش نماز باطل میشود هرچند جزء از اجزاء نیست.

### گفتار دهم

مصنف بیان کرده اند که «يجعل الركن منه ما اشتمل على ركن كالتحريمة، و يجعل من قبيل المعرفات السابقة.»(شهید ثانی، 1410، ص650).

اینجا بحث از وجوب غیری است با این بیان که قیام به اعتبار اینکه با رکن دیگری همراه است رکن تلقی شود مثل قیامی که متصل به تکبیره الاحرام است نه اینکه رکنیت اش از جانب خودش باشد.

### گفتار یازدهم

«و أما التحريمة فهي التكبير المنوي به الدخول في الصلاة فمرجع ركنيتها إلى القصد لأنها ذكر لا تبطل بمجرده»(شهید ثانی، 1410، ص650).

وجوب غیری را بیان میکند با این بیان که منشأ رکن بودنش به قصدی که همراه آن است باز میگردد زیرا تکبیرۀ الاحرام فقط یک ذکر است و به تنهایی نماز را باطل نمیکند.

### گفتار دوازدهم

تلاش شهید در عبارت «و أما الركوع فلا إشكال في ركنيته، و يتحقق بالانحناء إلى حده و ما زاد عليه: من الطمأنينة، و الذكر، و الرفع منه واجبات زائدة عليه»(شهید ثانی، 1410، ص650) کشف مفهوم رکوع با رجوع به عرف است.

## فصل دوم؛ اوامر

### گفتار اول

این عبارت مصنف که میفرمایند: «و تبطل الصلاة بفعله لغيرها»(شهید ثانی، 1410، ص636) اشاره به حکم وضعی نماز در صورت آمین گفتن در غیر از حالت تقیه دارد.

### گفتار دوم

مصنف با بیان عبارت «و أن الفاتحة تشتمل على الدعاء»(شهید ثانی، 1410، ص637) در صدد بیان این نکته است که دعا مقدمه داخلیه سوره حمد است.

### گفتار سوم

از این عبارت مصنف «و لا تبطل بتركه في موضع التقية، لأنه خارج عنها»(شهید ثانی، 1410، ص640) اینچنین برمی آید که بحث از عدم جزئیت آمین گفتن برای نماز در جایگاه تقیه است زیرا آمین جزئی از نماز نیست تا در صورت ترک شدنش در حالت تقیه موجب بطلان نماز شود.

### گفتار چهارم

در «كذا ترك الواجب عمدا ركنا كان أم غيره»(شهید ثانی، 1410، ص641) بحث اوامر و دلالت صیغه امر بر وجوب امتثال بالدلاله العقلیه می باشد.

### گفتار پنجم

مصنف بیان میدارند که «كذا ترك الواجب عمدا ركنا كان أم غيره»(شهید ثانی، 1410، ص641).

اینجا بحث از مقدمه شرط با این بیان که ترک واجب در صورت وجود شرط عمدی بودن موجب بطلان است.

### گفتار ششم

داریم «ترك أحد الأركان الخمسة و لو سهوا: و هي النية و القيام، و التحريمة و الركوع، و السجدتان معا.» (شهید ثانی، 1410، ص641) که دلالت بر مقدمات وجود صلات دارد یعنی وجود صلاه متوقف بر این پنج رکن میباشد.

### گفتار هفتم

شهید ثانی اینگونه میفرمایند که «و السجدتان معا أما إحداهما فليست ركنا»(شهید ثانی، 1410، ص641) که یعنی دو سجده با هم سبب وجوب نماز هستند و در صورت نبودشان با هم نماز باطل است.

### گفتار هشتم

مصنف اینچنین میفرمایند که «لأن زيادته و نقصانه لا يبطلان إلا مع اقترانه بالركوع»(شهید ثانی، 1410، ص648).

بحث از وجوب المشروط است بدین صورت که زیادت و نقصان قیام در صورتی موجب بطلان نماز میشود که قیام متصل به رکوع باشد.

### گفتار نهم

عبارت «و معه يستغنى عن القيام، لأن الركوع كاف في البطلان و حينئذ فالركن منه»(شهید ثانی، 1410، ص648) بحث از واجب غیری است یعنی وجوب قیام متخذ از رکوع میباشد.

## فصل سوم؛ نواهی

### گفتار اول

عبارت شهید ثانی در «و تبطل الصلاة بفعله لغيرها، للنهي عنه في الأخبار»(شهید ثانی، 1410، ص636) اشاره به مبحث نهی از مباحث الفاظ اصول دارد.

### گفتار دوم

مصنف میفرمایند: «و تبطل الصلاة بفعله لغيرها، للنهي عنه في الأخبار المقتضي للفساد في العبادة»(شهید ثانی، 1410، ص636).

در این عبارت مبحث اقتضای فساد داشتن نهی مورد مداقّه قرار می گیرد. با این بیان که نماز در صورتی که در غیرحالت تقیه با آمین خوانده شود باطل میشود به دلیل نهی مولوی که باعث فساد آن شده است.

### گفتار سوم

از جمله عبارات شهید در این بحث عبارت «و إنما الوجه النهي»(شهید ثانی، 1410، ص639) می باشد.

شهید در این عبارت در ضمن اشاره به بحث نواهی میفرمایند که تنها علت فساد نماز با گفتن آمین نهی از آن میباشد.

### گفتار چهارم

در عبارت «و لا تبطل بتركه في موضع التقية»(شهید ثانی، 1410، ص660) بحث از حکم وضعی نهی در صورت ترک آمین گفتن شده است.

### گفتار پنجم

شهید ثانی میفرمایند: «الإبطال في الفعل مع كونه كذلك، لاشتماله على الكلام المنهي عنه»(شهید ثانی، 1410، ص640) و با این عبارت بحث فاسد شدن فعل به دلیل نهی از آن را مطرح می کنند. با این بیان که آمین چیزی خارج از نماز بوده و بطلان نماز به واسطه آمین گفتن به خاطر نهی از آن در روایات است.

### گفتار ششم

در «الإبطال في الفعل مع كونه كذلك، لاشتماله على الكلام المنهي عنه»(شهید ثانی، 1410، ص640) بحث از نهی به معنای زجر از انجام فعل است که با خود حرمت را نیز در پی دارد.

### گفتار هفتم

شهید ثانی میفرمایند: «و في إطلاق الترك على ترك الترك -الذي هو فعل الضد و هو الواجب- نوع من التجوز.» (شهید ثانی، 1410، ص641).

در این مبحث بحث ضد مطرح شده است با این بیان که ترکِ ترکِ واجب میشود انجام واجب که همان ضد ترکِ واجب است.

### گفتار هشتم

در عبارت مصنف چنین آمده است که «ترك أحد الأركان الخمسة و لو سهوا: و هي النية و القيام، و التحريمة و الركوع، و السجدتان معا.» (شهید ثانی، 1410، ص641) بحث از ترک فعل است.

## فصل چهارم؛ عموم و خصوص

### گفتار اول

از جمله عبارات مصنف «أعم من كون الطلب مانعا من النقيض»(شهید ثانی، 1410، ص635) میباشد.

در این مبحث مصنف تعریضی به مسئله ضد زده است. با این بیان که طلبی که در تروک مدنظر است میتواند اعم از نقیض طلب یعنی عدم انجام فعل و همچنین مواردی دیگر باشد.

### گفتار دوم

داریم «لاشتماله على طلب الاستجابة لما يدعو به أعم من الحاضر»(شهید ثانی، 1410، ص639) که بحث از دلالت بر عام در آن بیان شده است با این تقریر که تامین شامل طلب استجابت برای دعایی است اعم از اینکه آن دعا الان در سوره حمد خوانده شده باشد یا در ادامه نماز ذکر شود.

### گفتار سوم

مصنف میفرمایند: «و لم يذكر المصنف حكم زيادة الركن، مع كون المشهور أن زيادته على حد نقيصته تنبيها على فساد الكلية في طرف الزيادة، لتخلفه في مواضع كثيرة، لا تبطل بزيادته سهوا»(شهید ثانی، 1410، ص644)

بحث عام و خاص که اشاره به این دارد که این حکم عمومیت برای همه ی موارد زیادت رکن ندارد.

# بخش چهارم؛ حجج و امارات

## فصل اول؛ قیاس

### گفتار اول

شهید ثانی میفرمایند: «و التأمين في جميع أحوال الصلاة، و إن كان عقيب الحمد أو دعاء إلا لتقية فيجوز حينئذ، بل قد يجب»(شهید ثانی، 1410، ص636).

در این مبحث مصنف به طریق اولویت اشاره کرده است که ذیل مباحث قیاسِ مباحث الحجۀ بحث میشود. با این بیان که آمین گفتن در حالت تقیه جایز است و بلکه گاهی به دلیل مصلحتی بالاتر مثل حفظ جان نه تنها جایز است بلکه به طریق اولی واجب میشود.

### گفتار دوم

در عبارت مصنف داریم: «كالنية فإن زيادتها مؤكدة لنيابة الاستدامة الحكمية عنها تخفيفا فإذا حصلت كان أولى»(شهید ثانی، 1410، ص645).

طریق اولویت را بیان میکند. اینکه در نیت قائل به این بودیم که برای تسهیل بندگان به جای نیت برای هر جزء نماز، یک نیت استدامه حکمیه داشته باشیم حال اگر تکرار نیت داشته باشیم بطریق اولی بهتر از یک نیت است از یک نیتِ نائب از استدامه حکمیۀ میباشد.

## فصل دوم؛ شهرت

### گفتار اول

شهید ثانی میفرمایند: «و السجدتان معا أما إحداهما فليست ركنا على المشهور»(شهید ثانی، 1410، ص641) که بحث از شهرت می باشد.

### گفتار دوم

در عبارت مصنف چنین آمده است که «و لم يذكر المصنف حكم زيادة الركن، مع كون المشهور أن زيادته على حد نقيصته تنبيها على فساد الكلية في طرف الزيادة، لتخلفه في مواضع كثيرة، لا تبطل بزيادته سهوا»(شهید ثانی، 1410، ص644).

بحث شهرت در اینجا مطرح است و اینکه مشهور معتقد به این حکم هستند.

### گفتار سوم

عبارت «أو يجعل ركنا كيف اتفق»(شهید ثانی، 1410، ص649) بحث شهرت است و اینکه فقهاء بر این قول اتفاق نظر دارند.

## فصل سوم؛ اجماع

عبارت «و أما القيام فهو ركن في الجملة إجماعا» بحث اجماع فقهاء بر رکن بودن قیام را طرح کرده است.

# بخش پنجم؛ تعارض

«و التأمين في جميع أحوال الصلاة، و إن كان عقيب الحمد أو دعاء إلا لتقية فيجوز حينئذ»(شهید ثانی، 1410، ص636).

در این مبحث مصنف از تقیه که یکی از مرجحات خبریه در تعارض مستقر بین دو خبر غیرمتکافئ می باشد، استفاده کرده اند. با این بیان که در مسئله بطلان نماز به دلیل آمین گفتن اگر روایتی معارض یافتیم این روایت در فضای تقیه بوده و بر روایت دال بر بطلان مقدم میشود.

# جمع بندی

در جمع بندی این مقاله باید بگوییم که در مبحث تروک قواعد اصولی بسیاری به کار رفته است. از مباحث مقدمات گرفته تا مباحث الفاظ و حجج و امارات در مبحث تروک به کار رفته است. در نگاهی دقیق میتوان دریافت که فهم کتب فقهی و نیز استنباط احکام بدون قدرت بر تشخیص و به کارگیری قواعد اصولی امر صعب بلکه غیرممکن به نظر برسد. مسئله ای که برای ثمردهی نیاز به تمرین و تدقیق مستمر در طولانی مدت دارد.

# منابع

1. **قرآن کریم**
2. سبحانى تبريزى، جعفر، **الوسيط في اُصول الفقه‏**، موسسه الامام الصادق(ع)، چهارم، 1388 ه.ش، قم
3. سبحانى تبريزى، جعفر، **الموجز فی اصول الفقه**، موسسه الامام الصادق(ع)، چهاردهم، 1387 ه.ش، قم
4. آخوند خراسانى، محمد كاظم بن حسين‏‌، **کفایه الاصول**، موسسه آل البیت(ع)، اول، 1409 ه.ق، قم
5. مظفر، محمد رضا‌، **أصول الفقه**‏‏، بوستان کتاب، پنجم، 1387 ه.ش، قم
6. انصاری، مرتضی بن محمد امین‌، **فرائد الاُصول**‏ ،موسسه النشرالاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، پنجم، 1416 ه.ق، قم
7. عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على‌، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية**، كتابفروشى داورى‌، اول، 1410 ه.ق، قم